

مادارانی بهتر برای دخترانی برتر



زهرا چیدری

سر دبیر

چاردیواری

دختران مهم هستند؛ اصلاً از همان ابتدای تولد وقتی خداوند به شما دختر عطا می‌کند، باید بدانید قرار است با دنیای متفاوتی مواجه شوید و تولد یک دختر در خانواده شما می‌تواند موهبتی الهی به شمار رود. با تمام اینها اما نوع برخورد ما با فرزندان دخترمان می‌تواند در شکل دهی به شخصیت و هویت آنها به طور چشمگیری تأثیرگذار باشد. از همه مهم‌تر این‌که دختران به شکل عملی از مادران‌شان الگوبرداری می‌کنند. پس شاید لازم باشد یک مادر در ابتدای امر روی بحث‌های هویتی و عزت نفس خود کار کند تا بتواند دختری با اعتماد به نفس بالا تربیت کند و زنی موفق و مادری تمام عیار را تحویل جامعه دهد.

اصلاً اهمیت دخترها به خاطر همین نقش‌هایی است که در زندگی‌شان می‌پذیرند و باید ایفا کنند. دخترها می‌توانند سرنوشت و آینده یک جامعه را در دست بگیرند و تغییر دهند. دخترها آن قدر قدرتمندند که با تغییر نگاه و ذهنیت‌شان هویت اجتماعی یک ملت متفاوت خواهد شد. به همین دلیل هم حفظ هویت و اصالت زنانه در دختران بسیار مهم است. هویتی که اگر با عزت نفس و اعتماد به نفس گره بخورد، دختران ما دیگر در فضای اجتماعی کنونی با مؤلفه‌های گوناگون و متنوعی که گاهی دامی بر سر راه آنها به شمار می‌رود، ایمن خواهند بود. برای گره خوردن هویت‌بخشی به دختران با عزت و اعتماد به نفس اما باید حواس‌مان به مادران و زنان جامعه باشد.

وقتی ما زنان در جایگاه مادری خود عزت نفس مناسبی نداشته باشیم و بخواهیم از مسیرهایی مانند جراحی‌های زیبایی، افراط در استفاده از لوازم آرایش و شبیه شدن به بازیگران هالیوودی، هویت و عزت نفس خود را بازیابی کنیم در عمل الگویی نادرست به فرزندان‌مان انتقال داده‌ایم و انگار به دخترچه‌های‌مان می‌گوییم تو بدون آرایش، بدون جراحی زیبایی و بدون مؤلفه‌های خارجی و استانداردهای تحمیلی رسانه‌ها زیبا، جذاب و خواستنی نیستی و همین مسأله سرآغازی بر چالش‌های بعدی برای دختران‌مان خواهد بود. پس اگر می‌خواهیم دخترانی قوی، مستقل و مادرانی خوب و تمدن‌ساز برای آینده تربیت کنیم شاید لازم باشد امروز کمی بیشتر در خودمان، رفتارمان، جهان‌بینی و باورهای‌مان کنکاش داشته باشیم و تأمل کنیم. ماجرایی که موجب می‌شود بتوانیم مادرانی بهتر برای دخترانی برتر باشیم.

رمانی جذاب درباره زندگی حضرت معصومه (س)

به سپیدی یک رویا

کتاب به سپیدی یک رویا، رمانی خواندنی از فاطمه سلیمانی ازندریانی، نویسنده خوش ذوق ایرانی است. در این اثر برهه‌ای از زندگی حضرت معصومه (س)، خواهر امام رضا (ع) روایت شده، دورانی از زندگی ایشان که در آن حوادث مهم و دوران‌سازی به وقوع پیوسته‌اند.



برشی از کتاب

فاطمه معصومه (س) یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ تشیع به شمار می‌رود. او فرزند امام موسی بن جعفر (ع) و نجمه خاتون بود و در دوران خلافت حکمای عباسی زندگی می‌کرد. حضرت فاطمه معصومه (س) هرگز در طول عمر خود ازدواج نکرد. منابع شیعه دلایل متعددی برای این امر برشمرده‌اند. از جمله این دلایل، یکی این است که گویا در وصیتنامه امام کاظم (ع) ذکر شده بوده دخترش فاطمه (س)، هرگز به عقد کسی، جز آن‌که در شأن اوست، درنیاید. هرچند صحت این قول چندان مورد تأیید نیست.

دوران زندگی حضرت فاطمه معصومه (س) مقارن با امامت

علی بن موسی الرضا (ع) بود. در باب رابطه امام رضا (ع) و فاطمه معصومه (س) در منابعی چند، نکاتی جالب توجه آمده است. در کتاب به سپیدی یک رویا، نوشته فاطمه سلیمانی ازندریانی، تلاش شده تا کم‌وکیف این رابطه در قالب داستانی پرکشش و خواندنی روایت شود. اثر مذکور رمانی تاریخی - مذهبی است که در آن فراز و فرودهای زندگی یکی از برجسته‌ترین زنان تاریخ تشیع، با هنرمندی تمام حکایت شده. مخاطبان کتاب به سپیدی یک رویا، می‌توانند مطمئن باشند که با مطالعه این رمان، اطلاعات تاریخی قابل ذکری را در باب زندگی امام هشتم شیعیان و خواهر ایشان کسب خواهند نمود.

کتاب به سپیدی یک رویا، توسط انتشارات نیستان در اختیار مخاطبان علاقه‌مند به داستان‌ها و رمان‌های مذهبی ایرانی قرار گرفته است. گفتنی است که نسخه صوتی این اثر نیز در سایت و اپلیکیشن کتابراه موجود است. علاقه‌مندان به داستان‌ها و رمان‌های مذهبی - تاریخی، مخاطبان اصلی کتاب به سپیدی یک رویا به شمار می‌روند.

در بخشی از کتاب به سپیدی یک رویا می‌خوانیم: سه نفر بودند. دو مرد میانسال و یک پیرمرد گریان به نام صفوان بن یحیی. من و حبابه سفره را جمع کردیم و پایین اتاق نشستیم. پیرمرد همچنان گریه می‌کرد. لب به طعام نزده بود. احمد گفت: نام شما را شنیده‌ام. چند سال پیش هم به مدینه آمده بودید. گویی ابوالحسن هم در مدینه نبوده... آری... محمد بن سنان هم همراهم بود. احمد گفت: همان پیرمرد نابینا؟ آری همان پیرمرد نابینا... اما برای دیدن برادر بزرگوارتان نیامده بودیم. آمده بودیم برای دیدار فرزند دلبندشان. اشک چشمش را با دستمال پاک کرد: آن زمان ابوالحسن در مکه بود. ما چندین بار حضرت را زیارت کردیم. من و محمد بن سنان برای کاری عازم مدینه بودیم. به حضور حضرت رفتیم و عرض کردیم: یا بن رسول الله! ما عازم مدینه منوره هستیم، چنانچه ممکن است نامه‌ای برای فرزندت حضرت ابوجعفر محمدجواد (ع) بنویس که ان شاء الله... ما را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد.

و در دل دعامی کردیم که حضرت تقاضای ما را بپذیرد تا ما بهانه‌ای داشته باشیم برای دیدن محمد دردانه. خدیجه لبخند زد: علی هیچ تقاضای مشروعی را بی پاسخ نمی‌گذارد.

پیرمرد آهی کشید و گفت: آری، حضرت تقاضای ما را پذیرفت، نامه را نوشت و تحویل داد. ما هم بلافاصله به سمت مدینه حرکت کردیم. به منزل حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که رسیدیم، موفق خادم حضرت نزد ما آمد، در حالی که کودک خردسالی که کمتر از دو سال داشت را در آغوش گرفته بود. ما متوجه شدیم که آن کودک، محمد بن علی (ع) است. به موفق، خادم حضرت فهمانیدیم که ما نامه‌ای برای حضرت آورده‌ایم و نامه را تحویل خادم دادیم. با شنیدن نام محمد، لبخند شیرینی روی لبان فاطمه نشست...

دین‌تان برای خودتان

که متعرض دین مشرکین نشود. ولیکن معنایی که ما برای آیه کردیم این توهم را دفع می‌کند، چون گفتیم آیه شریفه در مقام این است که بفرااید شما به دین من نخواهید گروید و من نیز به دین شما نخواهم گروید و اصولاً دعوت حقه‌ای که قرآن متضمن آن است، این توهم را دفع می‌کند.

بعضی از مفسران برای دفع این توهم گفته‌اند: کلمه دین در آیه شریفه به معنای مذهب و آیین نیست، بلکه به معنای جزاست می‌فرماید: جزای شما مال شما و جزای من از آن من است.

تفسیر آیه ۶ سوره کافرون در تفسیر المیزان

«لکم دینکم ولی دین» این آیه به حسب معنا تأکید مطلب گذشته، یعنی مشترک نبودن پیامبر و مشرکین است، می‌فرماید: دین شما که همان پرستش بت‌هاست مخصوص خود شماست و به من تعدی نمی‌کند و دین من نیز مخصوص خودم است، شما را فرا نمی‌گیرد.

در اینجا ممکن است به ذهن کسی برسد که این آیه مردم را در انتخاب دین آزاد کرده، می‌فرماید هر کس دلش خواست دین شرک را انتخاب کند و هر کس خواست دین توحید را برگزیند، یا به ذهن برسد که آیه شریفه می‌خواهد به رسول خدا (ص) دستور دهد



هجرت برای حفظ ایمان

هجرت یعنی چه؟ هجرت را چگونه می‌توانیم تعریف کنیم؟ هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن، برای چه؟ برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به زمان و مکان معین باشد، البته شرایطی دارد. هجرت یعنی دوری گزیدن از خانه‌مان و از زندگی و از همه چیز دست شستن برای نجات ایمان. پس معنایش این است که اگر ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که ایمان‌مان در خطر است، ایمان جامعه‌ما در خطر است، اسلام ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه ولانه، و ایمان یکی را انتخاب کنیم (یا در خانه و لانه خودمان بمانیم و ایمان‌مان یا ایمان دیگران به این وسیله از دست برود یا برای این‌که ایمان را نجات بدهیم از خانه ولانه خود صرف نظر کنیم) اسلام دومی را انتخاب می‌کند.

آیه‌ای در قرآن کریم هست که این آیه عذر افرادی را که به اصطلاح امروز به جبر محیط متمسک می‌شوند، مثل اغلب ما مردم امروز، نمی‌پذیرد. امروز مسأله «جبر محیط» برای بسیاری از مردم یک عذر شده است. از فردی می‌پرسند: آقا تو چرا این جور هستی؟ یا خانم! تو چرا این طور بیرون می‌آیی؟ می‌گوید: دیگر محیط است، محیط اینچنین اقتضا می‌کند. به آن دیگری می‌گویند: تو چرا در مجالسی که شرکت در آن مجالس حرام است شرکت می‌کنی؟ نشستن بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده بشود، ولو برای خوردن نان حلال، حرام است؛ چرا در چنین مجلسی شرکت می‌کنی؟ می‌گوید: اوضاع و شرایط اینچنین اقتضا می‌کند، چه کنیم، محیط فاسد است. چرا بچه‌هایت می‌روند فیلم‌های خطرناک می‌بینند؟ می‌گوید: خوب دیگر، محیط است، مگر می‌شود جلویش را گرفت؟! چرا به مسجد نمی‌روند؟

محیط فاسد است! مسأله جبر محیط برای عده‌ای یک عذر شده است. از نظر اسلام این عذر به هیچ وجه مسموع نیست. محیط فاسد است، محیط اجازه نمی‌داد، در این محیط بهتر از این نمی‌شد عمل کرد، از نظر اسلام عذر غیرمسموع است. یعنی ما در درجه اول وظیفه داریم محیط خودمان را برای یک زندگی اسلامی مساعد کنیم، ولی اگر محیطی که در آن هستیم به شکلی است که ما قادر نیستیم آن را به شکل یک محیط اسلامی و جو خودمان را به شکل یک جو اسلامی دریاوریم و احساس کنیم که در این جو و محیط، ایمان خودمان، ایمان زن‌مان، ایمان بچه‌های‌مان، نسل آینده‌مان از بین می‌رود، اسلام می‌گوید محیط را رها کن. رها کردن محیط هم لزومی ندارد که معنایش این باشد که انسان شهری را رها کند به شهر دیگر برود یا کشوری را رها کند به کشور دیگر برود، بلکه در مورد محله‌ها هم صدق می‌کند. در شهرهای بزرگ مانند تهران، نسبت به محله‌ها صدق می‌کند؛ یعنی یک محله می‌تواند اسلامی باشد، جو آن می‌تواند جو اسلامی باشد و بچه‌ای که در آن محل بزرگ می‌شود، تاحدی با آداب، تعالیم و تربیت اسلامی بزرگ می‌شود. اگر ما منطقه را عوض کنیم و به منطقه دیگری برویم، جو عوض می‌شود.

البته ممکن است خود آن پدر و مادر چون در جوها و فضاهای اسلامی بزرگ شده‌اند تأثیری نکند؛ آنها اگر ۲۰ سال هم آنجا بمانند تغییری نمی‌کنند یا چندان تغییری نمی‌کنند، ولی بچه‌ای که از دوسالگی چشم‌باز می‌کند چنین محیطی را می‌بیند، به طور قطع و یقین دیگر به صورت یک بچه مسلمان بیرون نخواهد آمد.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری